

نگاهی نو به آیه نسخ

محمد احسانی فر لنگرودی^۱

چکیده:

بسیاری، بدون لحاظ سیاق، آیه «نسخ» و «انساء» را بر آیات قرآنی تطبیق نموده، و با تکیه بر ظاهر آیه، به محذورات عقلی - کلامی مربوط به انساء، گردن نهاده، و یا به تأویلی دور، روی آورده‌اند. این مقاله، با بهره‌گیری از ظواهر لفظی و سیاقی آیه، چشم‌انداز جدیدی - با دو ویژگی: حفظ ظهور آیه مبارکه و پیراستن مفاد آن از محذورات عقلی - برمی‌نماید. به اقتضای سیاق، مراد از «آیه»، آیات کتب آسمانی پیشین است، و آیه نسخ در مقام دفع برخی شبهات یهود است که می‌پنداشتند، نسخ و انساء آیات الهی، محال و مخالف حکمت است، لیکن به لحاظ اطلاق آیه، اگر وقوع نسخ و انساء، در شریعت جاودانه اسلام و کتاب قرآن اثبات شود، به سان هر قضیه حقیقیه‌ای، آیات قرآن را نیز شامل می‌شود. نسخ حکم، امری معقول، بلکه ثابت است، ولی به دلایل متین و معتبر، این انساء در مقام تطبیق بر مصادیق، بر آیات قرآنی قابل انطباق نیست و تنها بر همان آیات «منسی» کتب و شرایع پیشین قابل تطبیق است.

کلید واژه‌ها: آیه نسخ، انساء، بداء، نسخ آیات الهی، انساء کتب پیشین، بطلان نسخ التلاوة، بطلان انساء قرآن.

درآمد

آیه نسخ و انساء، از مهم‌ترین آیات مباحث علوم قرآنی است. وقوع نسخ در چند آیه از قرآن کریم، از یک سو، و نیز غلبه استعمالی واژه «آیه» در آیات قرآنی، از اوایل دوره اسلامی، زمینه‌ساز شیوع تطبیق آیه نسخ و انساء بر آیات قرآنی شد؛ تا جایی که برخی بدون توجه به سیاق و مقتضای ظهور سیاقی آیات، واژه «آیه»، در آیه یاد شده را تنها بر آیات قرآن کریم حمل کردند. در نتیجه:

1. عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

- در زمینه «نسخ»، گروهی متأثر از اخبار حشویان، علاوه بر نسخ حکم، به نسخ تلاوت نیز قایل شدند (روح المعانی: ج ۱ ص ۳۵۱؛ الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۵۵ - ۲۵۹).

- در زمینه «انساء» نیز به دو گروه کلی تقسیم شدند:

۱- گروهی، «انساء» را بر معنای ظاهرش، یعنی فراموشاندن، حمل نمودند، لیکن به جای پاسخ‌گویی از شبهات و محذورات کلامی پیدا شده، با نقل اخبار بافته و افسانه‌گون حشویان، عملاً بدان محذورات گردن نهادند (الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۵۵-۲۵۹؛ التفسیر الکبیر (فخر رازی): ج ۱ ص ۲۴۹-۲۵۰؛ الکشاف عن حقائق التنزیل: ج ۱ ص ۸۷).

۲- گروهی نیز برای گریز از این محذورات، «انساء» را به وجوهی دور از افق ظهور لفظی آیه، به تأویل بردند (التفسیر الکبیر: ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۰؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۰ - ۱۸۱).

به عبارتی دیگر، غالباً یا برای تحقظ بر ظواهر لفظی آیه، به محذورات عقلی - کلامی مورد اشاره، عنایت بایسته‌ای ننمودند، و یا برای دوری از این محذورات، ظهور لفظی آیه را فدا نمودند، و به تأویل بدون ضرورت آن روی آوردند. نقاط کلیدی نیازمند به تبیین در آیه، عبارتند از:

۱. مراد از «آیه»: آیا مراد از آن آیات کتب و شرایع پیشین است؟ یا آیات قرآنی؟ و یا معنایی شامل هر دو؟

۲. مراد از «نسخ»: آیا مراد، نسخ اصطلاحی، یعنی تبدیل حکم آیات است؟ یا تبدیل خود آیات؟ و یا معنایی شامل آن دو؟

۳. مراد از «نسیها»: آیا مراد، فراموشاندن آیات است؟ یا وانهادن و تأخیر نزول آن، یا وانهادن آن به حال خود، یعنی عدم نسخ آن؟

۴. اگر «نسخ» را قابل جری و تطبیق بر آیات قرآنی نیز دانستیم، آیا «انساء» نیز قابل جری در قرآن خواهد بود، یا آن که «انساء» اختصاص به آیات کتب پیشین دارد؟ مبنای علمی این چشم انداز چیست؟

این مقاله پژوهشی است نو، با بهره‌گیری از ظواهر لفظی و سیاقی آیه نسخ، تا ضمن تبیین نقاط کلیدی آیه، چشم‌اندازی نو در تفسیر آیه برنماید، با دو ویژگی: ۱. تحقظ بر ظهور آیه مبارکه ۲. پیراستن مفاد آیه از محذورات عقلی - کلامی مورد اشاره. اینک تحقیق بحث:

(۱) مفاد آیه در نگاهی گذرا

[ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا أَمْ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره: آیه ۱۰۶) ؛ هر آنچه از آیات را برداریم، یا آن را به بوته فراموشی افکنیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.]

به اقتضای قرینه سیاق، مراد از «آیه»، آیات کتب آسمانی پیشین است، و آیه در مقام دفع برخی شبهات یهود است که می‌پنداشتند، نسخ و انشاء آیات کتب و شرایع پیشین، فبیح و محال و مخالف حکمت است، لیکن به لحاظ اطلاق آیه، اگر وقوع هر یک از دو مسئله نسخ و انشاء در شریعت جاودانه اسلام و کتاب قرآن، اثبات شود، آیات قرآن را نیز شامل می‌شود. نسخ حکم، نه نسخ تلاوت، امری معقول، بلکه ثابت است، ولی به دلایل متین و معتبر بر نفی انشاء آیات قرآنی، این انشاء در مقام تطبیق بر مصادیق، تنها بر همان آیات «منسی»، و به بوته فراموشی رفته کتب و شرایع پیشین قابل تطبیق است؛ زیرا آیات کتب و شرایع پیش از تورات، به مرور زمان، چنان از یاد و ذهن نوع مردم رفته، و اطلاعی آن نمانده است. همچنین بخش‌های تحریف شده تورات و انجیل که دچار چنین سرنوشتی شده، کسی، جز رسول خدا و اهل بیت :- از آنها اطلاعی ندارد (تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۵۵۷-۵۶۱).

۲) تحقیقی در مفاد آیه

اینک توضیح و تحلیل یکایک عناصر محوری و مؤثر در مفاد آیه:

۲/۱ سیاق آیه

آیات قبل و بعد از آیه نسخ، درباره اهل کتاب و در پاسخگویی به برخی شبهات آنان است (التبیان: ج ۱ ص ۳۹۰-۳۹۲؛ مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۷۸؛ أسباب النزول: ص ۳۷ ح ۴۸). از این رو قرینیت سیاق، در تعیین مقصود از واژه «آیه»، و مصادیق مورد تطبیق نسخ و انشاء مؤثر است، مثلاً آیه پیش، در پی بیان دو حقیقت است: الف) کفار، از اهل کتاب و مشرکان خوش ندارند که هیچ خیری بر شما نازل گردد. ب) پاسخگویی به یکی از شبهات اهل کتاب، به‌ویژه یهود، که می‌گفتند، چگونه می‌شود که محمد رسول خدا باشد و خداوند او را به پیامبری برگزیند و بر او شریعتی نازل کند، حال آن که او از بنی اسرائیل، یعنی قوم برتر و برگزیده خدا، نیست (التفسیر الکبیر [فخر رازی]: ج ۱ ص ۲۴۹ - ۲۵۰)؟!

آیه نسخ نیز - در این سیاق - در پی پاسخگویی به شبهه دیگرشان است (مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۴۷؛ أسباب النزول: ص ۳۷ ح ۴۹؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل: ج ۱ ص ۸۰)، که می‌پنداشتند، نزول شرایع بر انبیای پیشین و سپس نسخ و انشاء آن با شرایع بعدی، کاری است محال، یعنی عبث و تهی از حکمت.

علامه بلاغی، درباره قرینیت سیاق آیه می‌گوید:

مناسبت سیاق در آیه قبل، اشاره دارد به این که، مضمون آیه چنین است: -
گرچه بر مشرکان گران می‌آید که قرآن کریم با آیاتش، همه کتاب‌های آسمانی
و آیاتشان را - در مقام تلاوت و ذکر و نماز و شریعت و هدایت و مانند اینها -
منسوخ نماید، چه رسد به این که (ببینند برخی از) آن کتاب‌ها و آیاتشان،
چنان دستخوش تحریف و تغییر شده که حتی اصلشان نیز در بوت‌ه فراموشی
رفته است - به یقین قرآن از سوی خدای متعال نازل شده است؛ به لحاظ
مصلحتی که در نزول آن هست، چنان که می‌فرماید: «هر آنچه از آیات را
برداریم، یا آن را به بوت‌ه فراموشی افکنیم، بهتر از آن یا همانندش را
می‌آوریم» (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷)¹.

قرینیت سیاق و توجه آیه به اهل کتاب از حدیث ذیل نیز استفاده می‌شود:

«هر آنچه از آیات را برداریم [نسخ کنیم]»، به این صورت که حکمش
را برداریم، «یا آن را به فراموشی سپاریم»، به این‌گونه که رسم و
صورتش را برداریم و حفظ آن را از دلها زایل گردانیم... سپس خدای
متعال می‌فرماید: ای گروه یهود و تکذیب‌کنندگان محمد و منکران
نسخ شرایع، «شما را سرپرستی نخواهد بود» که تأمین مصالح کارتان
را عهده‌دار گردد «و نه یآوری» که در برابر خداوند شما را یاری
نماید و عذابش را از شما برطرف سازد (التفسیر المنسوب الی الإمام
العسکری: ص ۹۱ ح ۳۱۱)².

۲/۲ معنای نسخ

نسخ در لغت، برداشتن امری و نهادن امری دیگر به جای آن است³ و در مورد
آیه، برداشتن و جایگزینی آیتی از آیات و نشانه‌های الهی است، مثلاً خداوند متعال،

1. متن عبارت: «ان مناسبة السياق في الآية التي قبلها، لتشير إلى أن المضمون هو أنه - و إن كبر على أهل
الكتاب نسخ كتب الأنبياء و آياتها بالقرآن و آياته في مقام التلاوة و الذكر و الصلاة و الشريعة و الهداية و
غير ذلك، فضلاً عن أن تلك الكتب و آياتها قد حُرِّفَت و بُدِّلَت حتى صارت حقيقتها نسبياً منسياً - فإنَّ
القرآن مُنْزَلٌ من الله بحسب المصلحة التي اقتضت إنزاله، و إته "ما ننسخ من آية أو نُنسها نأت بخير مئها"
في الأثر؛ "أو مئها».

2. متن حدیث:
«ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ» بَأَنْ نَرَفَعَ حَكْمَهَا «أَوْ نُنسها» بَأَنْ نَرَفَعَ رِسْمَهَا، و نُزِيلَ عَنِ الْقُلُوبِ حَفْظَهَا... ثُمَّ قَالَ اللَّهُ
تَعَالَى: «وَمَا لَكُمْ» يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ، و الْمَكْذِبِينَ بِمُحَمَّدٍ، و الْجَاهِدِينَ لِنَسْخِ الشَّرَائِعِ «مِنْ دُونِ اللَّهِ» سَوَى
اللَّهِ تَعَالَى «مِنْ وَّلِيٍّ» يَلِي مَصَالِحَكُمْ، إِنْ لَمْ يَدْلِكُمْ رَبُّكُمْ لِلْمَصَالِحِ، «وَلَا نُصِيرُ» يَنْصِرُكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ،
فَيُدْفِعُ عَنْكُمْ عَذَابَهُ (همچنین ربك البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۰۱).

گرچه ما تفسیر منسوب به امام عسکری را از نظر سند و ساختار مجموعی روایاتش بسی ضعیف‌تر از آن
می‌دانیم که بتوان بدان استدلال نمود، لیکن روایاتش به عنوان مؤید کارایی دارند؛ به ویژه اگر موافق با
ظهور آیات و دیگر روایات هم باشند).

3. معجم مقاییس اللغة: ص ۱۰۲۶ «رفع شیء و إثبات غيره مكانه»؛ المفردات: ص ۴۹۰ «النسخ إزالة
شیء بشيء يتعقبه»؛ معجم تهذيب اللغة: ج ۴ ص ۳۵۵۸ «النسخ في اللغة: إبطال شيء و إقامة آخر مقامه،
و العرب تقول: نسخت الشمس الظل، و المعنى: أذهبت الظل و حلت محله».

حکمی از احکام شرع را از اعتبار ساقط کند و حکمی دیگر را به جایش بنشاند. این تعریف همچنان که آیات مربوط به تشریح را شامل می‌گردد، برداشتن امری از امور تکوین و نهادن امری دیگر به جای آن را نیز شامل می‌شود، بلکه علاوه بر این، برداشتن و محو امری از لوح تقدیر، و اثبات امری دیگر به جای آن را نیز شامل می‌گردد؛ زیرا آیه از نظر ظرف نسخ اطلاق دارد. بر این اساس، آیه علاوه بر نسخ اصطلاحی اصولی، بَداء و یا میراندن برخی حُجج الهی و عالمان ربّانی و جایگزینی عالمان و حجج دیگر را نیز شامل می‌شود. بنابراین احادیث رسیده^۲ در تفسیر آیه نسخ به بَداء، یا جایگزینی عالمان و حجج الهی را باید از نمونه‌های تفسیر به مصداق شمرد.

گرچه موارد کاربرد نسخ در لغت^۳ اعمّ از برداشته شدن اصل و اثر است، لیکن در تطبیق مفاد آیه بر کتب تشریح الهی، به قرینهٔ مقابلهٔ نسخ با انشاء، مراد از نسخ، برداشتن اثر، یعنی حکم تشریحی است، نه اصل عبارات آیات تشریح. از این رو به رغم بطلان انشاء و نسخ تلاوت قرآن، مفاد آیه به نحو قضیه حقیقه، در خصوص مورد نسخ، بر آیات قرآن قابل انطباق خواهد بود؛ بر خلاف انشاء که به قرینه سیاق و جز آن، اختصاص به آیات کتب پیشین دارد.

تأملی بر سخن علامه بلاغی: ایشان در تفسیر واژه «نسخ»، می‌گویند:

نسخ و تبدیل نظیر هم‌اند، و ظاهر از نسخ آیه، تبدیل خود آن است، نه تبدیل حکم آن از راه نسخ اصطلاحی؛ زیرا وجه دوم مجازگویی، فاقد قرینه است، بلکه بسا سیاق و ضمائر نیز مانع از دلالت بر چنین معنایی گردند (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).^۴

این سخن ناتمام است؛ زیرا:

الف) اطلاق «آیه» در لغت، اعم از آیات اصطلاحی شرعی است. از این رو علاوه بر مقاطع کتب آسمانی، هر آیت دیگر از نشانه‌های هدایت الهی را نیز شامل می‌شود. پس همچنان که الفاظ و عبارات کتب الهی از آیات او شمرده

1. البته این، معنای کاربردی نسخ در آیه است، وگرنه نسخ، در اصطلاح فقیهان و اصولیان، برداشتن حکم ثابت (و مورد عمل) در شریعت و نشانیدن حکمی دیگر بر جای آن، در مقام اثبات، است و به عبارت علامه طباطبایی: «النسخ، هو الإبادة عن انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله» (المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۵۰؛ فوائد الاصول: ج ۴ ص ۷۳۹؛ نهاية الأفكار: ج ۴ ص ۱۵۱؛ محاضرات فی اصول الفقه: ج ۵ ص ۳۱۵؛ الاصول العامة للفقه المقارن: ص ۲۳۵؛ أسباب اختلاف الحديث: ص ۲۶۲-۲۵۶).
2. بعضی از این احادیث در قسمت پایانی مقاله می‌آید. ان شاء الله.
3. الفراء: "نسخ": نقل و نغیر و تبدل ای نرفع حکمها، دون رسمها و تلاوتها (نهج البیان عن کشف معانی القرآن: ج ۱ ص ۱۸۸).
4. متن عبارت: «النسخ و التبدیل نظیران، و الظاهر أنّ المراد تبدیلیها لا تبدیلی حکمها بالنسخ اصطلاحی، فإنّ فی الثانی تجوّزاً لا قرینه علیه، بل قد یمنع منه السياق و الضمان».
5. سیّد عبدالاعلی سبزواری دربارهٔ معنای «آیات» می‌گوید: «و المراد بها العلامات الدالة علی وحدانیته تعالی، و صفاته المقدسة و أفعاله الحسنی، و الأنبياء، و القرآن، و سائر المعجزات فلا تختص بخصوص الآيات المباركة القرآنية، و يستفاد هذا التعميم من قوله تعالی فی ذیل الآية المباركة (موهب الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۶۹).

می‌شوند، مفاد و محتویات آنها نیز از آیات محسوب می‌شوند؛ بلکه اساساً الفاظ و عبارات را به اعتبار همین احکام و محتویات، از آیات می‌شمارند.

(ب) حتی اگر معنای استعمالی واژه «آیه» را همان «مقاطع کتب آسمانی» بدانیم، با توضیح بالا، روشن می‌شود که متفاهم عرفی از آن، همان نسخ حکم یا معنایی است که نسخ حکم را نیز شامل می‌گردد. از همین رو، نوع مفسران، نسخ آیه را به نسخ حکم تفسیر نمودند و یا آن را از مصادیقش دانستند.

(ج) مقابله «نسخ» با «انساء»، قرینه است بر این که مراد از نسخ، برداشتن حکم و اثر است، نه برداشتن اصل آیه، وگرنه جمع بین سبب و نتیجه پیش می‌آید که با مقام بلاغت و حکمت متکلم نمی‌سازد.

(د) او که نسخ و تبدیل را نظیر هم می‌داند، علاوه بر این که ظاهر مفاد آیه تبدیل^۱ و تناسب آن با اشکال مشرکان، مفید همان نسخ حکم موجود در آیات قرآنی است، روایات مربوط به سبب نزول آیه نیز مؤید این وجه است؛ از این عباس نقل شده است، مشرکان می‌گفتند:

محمد یاران خود را به تمسخر گرفته است، امروز آنان را به چیزی فرمان می‌دهد و فردا آنان را به چیزی دیگر فرمان می‌دهد. او دروغ گویی است که هر آنچه می‌گوید از پیش خود می‌آورد (مجمع البیان: ج ۶ ص ۲۰۰؛ اسباب نزول الآیات: ۱۸۹، زاد المسیر: ج ۴ ص ۳۵۹).

با عنایت به پاسخ بالا و مطالبی که در بیان دلالت آیه بر قضیه حقیقه گذشت، ضعف این سخنش - «برای این آیه، در آیات قرآن، مصداقی وجود ندارد (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷)»^۳ - نیز نمایان شد. اما این که نسخ التلاوه را امری باطل و دارای اشکال عقلی و نقلی دانست، سخنی بس استوار و متین است.^۴

۳/۲ معنای «آیه»
آیه، در لغت به معنای «علامت» و به معنای «سیاهی و شبح چیزی»، و نیز به معنای «جماعت»^۵ است.^۱ تمامی معنای استعمالی کلمه «آیه» و مشتقات آن در

1. یعنی آیه ۱۰۲-۱۰۱ سوره نحل: «وإذا بدلنا آیه مکان آیه واللّه أعلم بما یُنزل قالوا إنما أنت مفتّر بل أكثرهم لا یعلمون، قل نزله روح القدس من ربک بالحق لینبئت الذین آمنوا...»
2. عبارت ابن عباس: «کانوا یقولون: یسخر محمد بأصحابه، یأمرهم الیوم بأمر و غداً یأمرهم بأمر، و إنه لکاذب یأتیهم بما یقول من عند نفسه».
3. متن عبارت وی: «و لامصداق لهذه الآیه فی آیات القرآن بعضها مع بعض».
4. علامه بلاغی در فصل ۲ و ۳ از مقدمه تفسیرش، طی تحقیقی مفصل، افسانه نسخ تلاوت و اخبار حشویان را با بیانات و براهینی بس قوی و مستحکم، ابطال می‌کند (آلاء الرحمن: ج ۱ ص ۴۸-۷۱).
5. بعید نیست که چون جماعت از چشم انداز دور، به صورت سیاهی و شبح جمعیت، جلب نظر می‌کنند، بر آنان «آیه» اطلاق شده باشد.

قرآن به معنای علامت و نشانه برمی‌گردد؛ خواه به معنای آیه قرآنی باشد، و یا آیات تورات و انجیل و دیگر کتب پیشین، و یا دیگر نشانه‌ها. علامه بلاغی در این باره می‌گوید:

"ما نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ" قرآن، از آنچه که در کتاب‌های الهی پیشین آمده، به آیه و آیات تعبیر می‌کند و کسانی را که آنها را تلاوت می‌کنند می‌ستاید؛ به عنوان نمونه در سوره آل عمران، پس از نکوهش اهل کتاب می‌فرماید: "لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَّبِعُونَ آيَاتِ اللَّهِ أَنْاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ" و در سوره مریم، پس از ذکر پیامبران و صالحان پیشین، می‌فرماید: "إِذَا نُثِّلَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا، فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ" - تا آخر آیه - و در سوره زمر، آیه ۷۱ می‌فرماید: "أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ" (الاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۶).

به قرینه سیاق و با چنین شمولی از معنای واژه «آیه» در لغت و کاربرد قرآنی، قدر متیقن از آن، آیات تورات و انجیل و دیگر کتب پیشین است. لیکن مفاد آیه، اختصاص به آیات کتب پیشین ندارد؛ زیرا گرچه سیاق می‌طلبد که مفاد آیه قابل تطبیق بر موارد مقتضای سیاق باشد، لیکن اگر لفظ آیه دارای قابلیت شمول و سعه دلالی باشد، سیاق آن را محدود نمی‌سازد. پس آیه با اطلاقش، به نوعی، آیات منسوخ قرآنی را نیز شامل می‌گردد.

چکیده سخن این که، به قرینه سیاق، حکم و عبارت «ما نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ» اولاً و بالذات، آیات منسوخ از کتب و شرایع سابق را شامل می‌شود، لیکن به‌سان هر قضیه حقیقیه دیگر، اگر در قرآن و شریعت اسلام نیز نسخی واقع گردد، آن را هم شامل می‌گردد. گرچه وجهی برای نفی نسخ برخی احکام قرآنی نمی‌بینیم، لیکن «نسخ» تلاوت آیات قرآن را، همانند «انساء» آن، اکیداً نفی می‌کنیم.

۴/۲ معنای «انساء»

چنان که علامه بلاغی در تحلیل «نُتْسِهَا» می‌گوید:

«أَوْ نُتْسِهَا»، به ضمّ نون اولی و سکون نون دوّم و کسر سین و حذف یاء (حرف عله) - به دلیل جزم و به علت عطف بر «ننسخ». «نُتْسِهَا» از نسیان و از «أنسی» با الف نرم (و منقلب از یاء) حرف عله است، (مضارعش) «ینسی» با یاء در آخر آن (پس ناقص یایی است)، نه (مهموز و) از «نسیء» و از «أنسأ ینسیئ»، با همزه‌ای در اواخر کلمه؛ و چنانچه از گونه مهموز می‌بود، جزم آن یا به سکون همزه می‌شد و یا اگر همزه‌اش تخفیف می‌یافت و مبدل به یاء می‌شد، جزمش به یاء می‌شد (نه به حذف یاء)؛ زیرا حذف آن جایز نیست؛

1. ابن فارس، پس از آن که ماده "أی" را در اصل به معنای تعمد می‌گیرد، می‌گوید: «یقال: تَأْبِيتُ، وَ أَصْلُهُ تَعَمَّدْتُ أَبَيْتَهُ وَ شَخْصَهُ... وَ قَالُوا: الْآيَةُ: الْعَلَامَةُ... قَالَ الْأَصْمَعِيُّ: «جَاءَ الْقَوْمُ آيَةَ الرَّجُلِ: شَخْصَهُ». قَالَ الْخَلِيلُ: «خَرَجَ الْقَوْمُ بِآيَتِهِمْ: أَيِ جَمَاعَتِهِمْ... وَ مِنْهُ آيَةُ الْقُرْآنِ، جَمَاعَةُ حُرُوفٍ» (معجم مقاییس اللغة: ص ۱۰۱).

زیرا حرف عله نیست (که در حالت جزمی بیفتند) (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).^۱

پس انساء، مصدر باب افعال از ماده «نسی» و به معنای «فراموشاندن و به فراموشی افکندن» است (صاحح اللغة: ج ۶ ص ۲۵۰۸؛ معجم مقاییس اللغة: ص ۱۰۲۵ و نیز مصادر مذکور در پی نوشت بعدی)؛ گاهی هم مجازاً به معنای ترک کردن به کار می‌رود.^۲ «أو نسیها» عطف بر لفظ «ننسخ» و مجزوم است. در تفسیر العیاشی از عمر بن یزید آمده که می‌گوید:

از امام صادق درباره این سخن خدای متعال پرسیدم که: «ما ننسخ... أو مثلها؟» فرمود: ... می‌فرماید: هرگاه امامی را بمیرانیم یا یاد او را به بوته فراموشی افکنیم، از صلّب او کسی همانندش را می‌آوریم که (در نفع) بهتر از او باشد^۳ (تفسیر العیاشی: ج ۳ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳).

گرچه این حدیث مبارک در مقام تأویل آیه، «نسخ» و «انساء» را به معنای تکوینی آن تفسیر می‌کند، و «آیه» را نیز بر یکی از اعظم آیات تکوینی تطبیق می‌نماید، لیکن با تفسیر «أو نسیها» به «أو نسی ذکره»، افق ظهور آیه و تفسیرش را نیز به خوبی نمایان می‌سازد. اصالة الحقیقة و موافقت حدیث بالا با ظهور خود آیه و نبود مانع برای حمل «نسیها» بر معنای ظاهر خودش، همین معنا را متعین می‌سازد.

بنابراین - با توضیحی که در دو مبحث پیش گذشت - «أو نسیها»، هر آیه منسی از آیات مربوط به کتب و شرایع سابق را شامل می‌شود و مقصود از آن، عمده آیات مربوط به کتب پیش از تورات و نیز آیات تحریف و مفقود شده تورات و انجیل است که به بوته فراموشی رفت، و نوع دین‌باوران، از آن بی‌اطلاعت و یادی از آن نمی‌کنند.

گرچه آیه، با اطلاقش، از قضایای حقیقه است و آیات قرآنی را نیز می‌تواند شامل گردد، لیکن مفاد آیه این نیست که برای آیات قرآنی مورد یا مواردی از

1. متن عبارت وی: «أو نسیها» بضمّ النون الأولى و سکون الثانية و کسر السين و حذف الباء - حرف العلة - للجزم، بالعطف علی «ننسخ» و هو من النسیان و أنسی بالألف اللينة حرف العلة، ینسی بالباء فی آخرها، لا من النسیء و أنساً ینسی، بالهمزة فی الآخر؛ و لو کان من ذلك، لکان جزمه بسکون الهمزة أو الباء إذا أبدلت یاء؛ إذ لا يجوز حذفها لأنها لیست بحرف علة».

2. زمخشری، پس از تفسیر "نسی" به فراموشی: «و من المجاز: نسیت الشيء: ترکته» (أساس البلاغة: ۴۵۵)، نیز ر. ک المحيط فی اللغة: ج ۸ ص ۳۸۵ (صاحب بن عبّاد اساساً معنای ترک را نیاورد)، از هری: قال اللیث: نسی فلان شیئاً کان یذکره... «ما ننسخ من آیه أو نسیها» عامّة القراء يجعلونها من النسیان. قال: والنسیان علی وجهین: أحدهما علی الترتک... و الوجه الآخر من النسیان الذی ینسی» (معجم تهذیب اللغة: ج ۴ ص ۳۵۶۵) چنان که ملاحظه می‌فرمایید از هری و لیث معنای اصلی "نسی" را فراموشی دانستند و سپس فراموشی را به مجازی و حقیقی تقسیم نمودند. نیز تحلیل لغوی فخر رازی در پی نوشت بند ۶ خواهد آمد.

3. علامه مجلسی در بیان معنای ذیل حدیث: «نأت بخبر منه من صلّیه مثله»، می‌گوید: «لعلّ الخیریه باعتبار أنّ الإمام المتأخّر أصلح لأهل عصره من المتقدّم، و إن کانا متساویین فی الکمال، کما یدلّ علیه قوله: «مثله» (بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۴۳)، و در جای دیگر می‌گوید: «لعلّ المراد أنه خیر بحسب المصلحة لا بحسب الفضائل» (بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۲۰۸ ح ۱۰).

«نسخ» و «انساء» را اثبات نماید، بلکه بدین معنا است که هر آیه الهی، اگر دچار «نسخ» یا «انساء» گردد، خداوند بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد. حال اگر در خارج، اثبات گردد که چیزی از آیات قرآنی نیز دچار «نسخ» یا «انساء» شده، به مقتضای بیان آیه و قضیه حقیقه‌اش، خداوند بهتر از آن یا همانندش را می‌آورد، لیکن در تحقیق روشن می‌شود که برخی آیات قرآنی از نظر حکم نسخ شده‌اند، ولی هیچ آیه‌ای دچار «انساء» نشده است، تا فقره «أو نُنسیها» در آیات قرآنی مصداقی داشته باشد. بنابراین تنها مصداق «أو نُنسیها» همان آیات «منسی» از کتب و شرایع پیشین است.

دو نکته در معنای انساء

الف) پاسخ یک اشکال: با بیان بالا نمایان شد که دیگر جایی برای این اشکال نمی‌ماند، که گفته شود: گرچه جمله (ما نُنسخ من آیه أو نُنسیها نأت...) به صورت قضیه شرطیه است، لیکن برای این که این قضیه شرطیه، تأمین کننده هدف هدایتی قرآن قرار گیرد، باید از صورت یک قضیه ذهنی محض بیرون آید و دارای مصداق یا مصادیق خارجی باشد؛ زیرا ضرورت وجود مصداق برای قضیه مزبور، جای تردید ندارد، لیکن وجود آیات کتب پیشین برای «نسخ» و «انساء» در خروج قضیه یاد شده، از صورت قضیه ذهنی کافی است. از این رو تا مصداقیت آیات قرآن برای «نسخ» یا «انساء» اثبات نشود، نمی‌توان حکم به شمول «نسخ» و «انساء» نسبت به آیات قرآنی نمود.^۱

ب) تصحیح یک لغزش: برخی مفسران، «نُسیها» را مهموز اللام و از باب «نساء» گرفتند، که اصل آن «أو نُسیها» بود، همزه‌اش که - به جهت عطف بر «نُسخ» - ساکن بود، تخفیف حذفی پیدا کرد و «نُسیها» شد^۲، لیکن این وجه صحیح نیست؛ زیرا قاعده تخفیف همزه در چنین جایی، تنها جواز تخفیف به قلب است، نه تخفیف به حذف (شرح النظام علی شافیة ابن الحاجب: ۲۵۰ - ۲۵۱؛ گفتار نجم الائمة شیخ رضی در شرح الشافیة: ج ۲ ص ۳۲)^۳. با تخفیف به قلب نیز در حالت جزمی، «أو نُسیها» می‌شود، چون «ی» حرف عله، یعنی حرف اصلی، نیست تا جزمش به حذف باشد، بلکه «ی» منقلب از همزه است. به عبارت دیگر، همزه «نُسیها» با سکونش تخفیف قلبی می‌یابد و همزه، قلب به یاء می‌گردد و در حالت جزمی، «نُسیها» می‌شود؛ دیگر سببی برای حذف یاء باقی نمی‌ماند.

1. این بیان، ناظر به گفتار مرحوم ملکی میانجی، در تفسیر المناهج: ج ۱ ص ۳۰۲، است.

2. تفسیر نمونه: ج ۱ ص ۳۹۳: جمله "نُسیها" ... در اصل از ماده "انساء" به معنای تأخیر انداختن و یا حذف کردن و از اذهان بردن است.

3. عبارت نظام نیشابوری: «الهمزة التي يراد تخفيفها اما أن تكون واحدة أو اثنتين؛ و الواحدة اما ساكنة أو متحركة، و الساكنة تبدل عند التخفيف بحرف حركة ما قبلها... و إنما تعين الإبدال في هذه الصور إذا أريد تخفيفها، لأنه لا يمكن جعلها بين بين، لا المشهور، لسكونها، و لا غير المشهور، لأنه حيث لا يجوز المشهور لا يجوز غير المشهور؛ و لا يمكن الحذف، لأنه لا يبقى ما يدل عليها.

همچنین این پندار صحیح نیست که گفته شود: این جزم به حذف، از باب اعطای حکم مشابه چیزی به آن است. چنان که ابن هشام در آغاز باب هشتم «معنی اللیب» می‌گوید:

قاعده نخست: گاهی چیزی حکم چیز دیگری را که در لفظ یا در معنا و یا در هر دو همانندش است، می‌گیرد... (معنی اللیب: ص ۶۳۲).^۱
زیرا قاعده اعطای حکم مشابه، در جایی جایز است که موجب وقوع در التباس و اشتباه نشود.^۲ بنابراین تنها کسانی می‌توانند فقره معطوف بر «نَسَخُ» را به معنای «تأخیر» بگیرند که آن را همانند ابن کثیر و ابو عمرو، «نَسَأَهَا» خوانده باشند (النشر فی القراءات العشر: ج ۲ ص ۲۲۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۹۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۴۶).

۵/۲ ضعف تفسیر انساء به ترک

برخی، «نَسِیَهَا» را از نسیان، به معنای ترک گرفتند، نه به معنای فراموشی. لیکن این وجه علاوه بر ضعف، موجب سقوط شدید آیه از مرتبه بلاغی‌اش می‌گردد. بیان وجه ضعف: نسیان به معنای ترک، مجاز است^۳ و نیاز به قرینه صارفه دارد که در اینجا مفقود است. محذورات حمل «نَسِیَهَا»، به معنای حقیقی آن، یعنی فراموشی، نیز در صورتی می‌تواند قرینه صارفه باشد، که تطبیق «انساء» بر قرآن متعین و قطعی باشد. حال آن که مقتضای سیاق تطبیق آن بر کتب پیشین است، و تطبیق «نسخ» و «انساء» بر قرآن، تنها در صورتی است که محذوری پیش نیاید و وقوع دو مقوله «نسخ» و «انساء» در قرآن احراز گردد و این چیزی جز مصادره نیست.

منافات این وجه با فصاحت آیه: جهت سقوط آیه از مرتبه بلاغی خویش، در صورت حمل «نَسِیَهَا» بر معنای ترک، این است که در این صورت «نَسِیَهَا» به یکی از چهار معنا خواهد بود:

اول: «آن را متروک می‌گذاریم (و وا می‌نهییم)، یعنی نازل نمی‌کنیم». دوم: «وادار به ترک آن می‌کنیم، یعنی جبرئیل را اذن به نازل گردانیدنش نمی‌دهیم». سوم: «وادار به ترک آن می‌کنیم، یعنی شما را امر به ترک عمل

1. عبارت وی: «القاعدة الاولى: قد يعطى الشيء حكم ما أشبهه، في معناه أو في لفظه أو فيهما...».
2. بلکه بسا در موارد خوف التباس، در وجوه مطرد و مقیس نیز تصرف و تغییری پدید می‌آورند تا مصون از التباس باشد (ر.ک لسان العرب: ج ۲ ص ۵۳۵ ماده «طوح»؛ ج ۳ ص ۱۹۰ ماده «رود»؛ ج ۵ ص ۳۴۲ ماده «حوز»؛ ج ۵ ص ۳۷۱ ماده «عجز».)
3. همچنان که در گفتار جمعی از لغوی‌ها در پی‌نوشت بند ۴ گذشت: فخر رازی درباره معنای «نَسِیَهَا» و مجاز بودن کاربردش در معنای ترک می‌گوید: «الأكثر حمل على النسيان الذي هو ضد الذكر، و منهم من حمل النسيان على الترك... و الأظهر أن حمل النسيان على الترك مجاز، لأن المنسى يكون متروكاً، فلما كان الترك من لوازم النسيان أطلقوا اسم الملزوم على اللازم» (مفاتيح الغيب: ج ۳ ص ۶۳۷).

به آن می‌کنیم». چهارم: «و ادا به ترک آن می‌کنیم، یعنی جبرئیل را اذن به نسخ و برداشتنش نمی‌دهیم» (مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۰-۱۸۱).^۱

در بیان ضعف معنای اول و دوم، کافی است، توجه داشته باشیم که نازل نکردن آیه‌ای و انزال بدل آن، از مفهوم شرط «ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ، نأتِ بخیر منها» نیز برمی‌آید. پس چه نیازی به عطف «أو نُنسها» بود؟!

همچنان که مرحوم طبرسی در ایراد بر زجاج، می‌گوید:

چنانچه پرسند: اگر نسخ آیه، رفع و برداشتنش باشد و ترک آن نیز، این باشد که آن آیه فرو فرستاده نشود، پس این چه معنایی خواهد داشت و چرا این دو مطلب با هم آورده می‌شوند؟! در پاسخش گفته می‌شود: معنای ترک آن آیه، این نیست که فرو فرستاده نشود، در حقیقت زجاج در این پندارش به خطا رفته است، بلکه معنایش به حال خود باقی گذاردن آن آیه است، تا برداشته و نسخ نشود (مجمع البیان: ج ۱ ص ۱۸۱).

در ضعف معنای سوم، کافی است، توجه کنیم معنای «ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ أو نُنسها، نأتِ بخیر منها» چنین می‌شود: هر آنچه از آیات را برداریم، یا فرمان به ترک عمل به آن دهیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.

وقتی نسخ، همان ساقط کردن حکمی از اعتبار باشد، تا بدان عمل نشود، آیا این معنا با فرمان به ترک عمل به آن، تفاوتی دارد، تا مقابل آن قرار گیرد؟!

در ضعف معنای چهارم هم کافی است بدانیم، معنای «ما نُنسخُ مِنْ آیهٍ أو نُنسها، نأتِ بخیر منها» چنین خواهد بود: هر آنچه از آیات را برداریم، یا فرمان به وانهان و منع از برداشتن آن دهیم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم.

می‌دانیم که «نأتِ بخیر منها» ناظر به آوردن بدل و جایگزین برای مورد «نسخ» و «انساء» است؛ حال آیا آنچه بر اعتبارش باقی می‌ماند و برداشته نمی‌شود، نیازی به بدل دارد؟!

۶/۲ وجه بطلان انساء قرآن

علاوه بر احادیث رسیده در مورد مراتب عصمت پیامبر اکرم و اهل بیتش، آیات و احادیث عدیده‌ای دلالت دارند که خداوند متعال به آنان «أذن و اعیة» عطا فرمود و نسیان را از آنان دور نمود (شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۳۶۱-۳۸۰ و دیگر کتب شیعی و سنی در تفسیر مآثور، ذیل آیه ۱۲ الحاقه)، به گونه‌ای که هر وحی و دانشی که بدانان می‌رسید، از آنان جدا نمی‌شد. علاوه بر آنچه در سه پی نوشت اخیر اشاره شد، به رعایت اختصار تنها نمونه‌هایی از آیاتی که به نوعی بر بطلان «انساء» قرآن دلالت دارند، ذکر می‌شود:

1. عبارات مربوط به این چهار وجه: اول: «تترکها فلا ننزلها». دوم: «تترکها فلا نأذن جبرئیل بإنزالها». سوم: «تترکها و نامرکم بترک العمل بها». چهارم: «تترکها و لا نأذن جبرئیل برفعها».

الف) [سُنْقَرُئِكَ فَلَ تَنْسَى، إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ] (اعلی: آیات ۶-۷).

به دلالت روایات رسیده در نزول آیه، رسول خدا در دریافت و حفظ وحی، مسئولیتی سنگین احساس می‌نمود؛ تا حدی که وقت نزول و قرائت وحی توسط جبرئیل، از بیم فراموشی، با او در خواندن وحی همراهی می‌کرد و سپس نیز برای خود یادآوری می‌نمود.^۱

ظاهر آیه نیز مفاد این روایات را تأیید می‌کند؛ زیرا به حضرت اطمینان می‌دهد که ما تو را خوانای به قرآن می‌گردانیم که دیگر فراموشش نکنی، یعنی چنان بر خواندن آن توانایت می‌سازیم که هیچ‌گاه از یاد نبری. پس در تحمل بار سنگین رسالت، زحمت دریافت و حفظ کامل وحی را از تو برداشته شده است. سپس می‌فرماید: «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»؛ این استثنا، برای نفی محدودیت در دامنه قدرت و مشیت و ربوبیت الهی است، نه ناظر به احتمال وقوع فراموشی؛ زیرا همه انسان‌ها چنین‌اند که هر چه را خدا بخواهد فراموش می‌کنند و هر چه را نخواهد نمی‌کنند؛ اگر آیه را ناظر به احتمال وقوع فراموشی برای پیامبر بدانیم، دیگر جایی برای چشم‌انداز سیاق آیه نخواهد ماند. حال آن‌که سیاق، ظهور در وجود چنان لطف امتنان و کرامت ویژه برای رسول خدا دارد.

بنابراین استثنای به «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»، در پی وعده محتوم، به نفی نسیان از آن حضرت، برای برنمودن برگی دیگر از دفتر توحید است، برای یادآوری این که وعده الهی و برخورداری تو از چنین توانی در حفظ، دامنه قدرت و مشیت و ربوبیت خدای متعال را محدود نمی‌سازد، بلکه اگر خداوند اراده کند، دچار فراموشی خواهی شد. شاهد این سخن، سیاق آیه است که ناظر به امتنان بر آن حضرت است. قرینه بودن چنین سیاقی، این ظهور را به کلام می‌بخشد که مشیت الهی به فراموشی وی به وحی قرآنی، تعلق نخواهد گرفت. به علاوه حکمت الهی و قبح نقض غرض از وحی و رسالت، و نیز سلب شدن اطمینان امت از رسول و رسالتش، در صورت احتمال فراموشی بر رسول خدا، همگی مؤید ظهور سیاقی یاد شده خواهند بود. پس این استثنا نظیر استثنای در آیه ذیل است:

[وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ] (هود: آیه ۱۰۸).

1. نمونه‌هایی از این روایات: عن ابن عباس قال كان النبي إذا أتاه جبريل بالوحي لم يفرغ حتى يرمل من الوحي حتى يتكلم النبي بأوله مخافة أن يغشى عليه فقال له جبريل لم تفعل ذلك قال مخافة أن أنسى فأنزل الله عز وجل [سُنْقَرُئِكَ فَلَ تَنْسَى] (المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۹۴؛ مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). ابن عباس: كان النبي إذا نزل عليه جبرائيل بالوحي، يقرأه مخافة أن ينساه، فكان لا يفرغ جبرائيل من آخر الوحي حتى يتكلم هو بأوله» (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال كان النبي يستذكر القرآن مخافة أن ينساه فقبل له كفييناك ذلك ونزلت [سُنْقَرُئِكَ فَلَ تَنْسَى] (الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۳۹).

زیرا علاوه بر آیات و روایات صریح در خلود، در خود آیه قرآینی است که استثنای مزبور را تشریفی می‌شمارد، از جمله تذییل آیه به «عطاء غیر مجذوذ»، یعنی ناظر به ادب توحیدی بلندی است که قرآن به سوی آن می‌خواند؛ همانند دو آیه دیگر ذیل:

[ولا تقولن لشيء إني فاعل ذلك غدا، إلا أن يشاء الله واذكر ربك إذا نسيت وقل عسى أن يهدين ربى لأقرب من هذا رشدا] (کهف: آیات ۲۳-۲۴). [إنا بلوناكم كما بلونا أصحاب الجنة إذ أقسموا ليصر منها مصبحين، ولا يستثنون، فطاف عليها طائف من ربك وهم نائمون] (قلم: آیات ۱۷ - ۱۹).

(ب) [فتعالى الله الملك الحقّ، ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى إليك وحيه وقل رب زدني علماً] (طه: آیه ۱۱۴).

مطابق احادیث رسیده^۱ در سبب نزول این آیه و آیات بعدی (قیامت: آیات ۱۶-۱۹)، رسول خدا در دریافت و حفظ وحی، احساس مسئولیتی سنگین می‌کرد و بیم آن داشت که اگر در حفظ آن کوشا نباشد در مسئولیتش کوتاهی نموده است. از این رو هنگام دریافت وحی، پیش از آن که قرائت وحی و تبیین آن از سوی جبرئیل پایان یابد، به قرائت قرآن مبادرت می‌ورزید؛ آیات ۱۴ سوره طه و ۱۶ الی ۱۹ سوره قیامت، این اطمینان را به آن حضرت می‌بخشد که آن ملک قادر و حق، برتر از آن است که رسالتی را فرو فرستد و آن رسالت دست‌خوش فراموشی و تباهی گردد. پس در تلقی و حفظ وحی شتاب موزر! و خود را به زحمت مینداز! بلکه سعی و توانت را در تلقی ژرفای وحی و دریافت وحی بیانی مصروف دار! و بگو: «رب زدنی علماً».

(ج) [لا تحرك به لسانك لتعجل به، إن علينا جمعه وقرآنه، فإذا قرأناه فاتبع قرآنه، ثم إن علينا] (قیامة: آیات ۱۶ - ۱۹).

1. نمونه‌هایی از روایات رسیده: تفسیر القمی: «کان رسول الله إذا نزل علیه القرآن بادر بقراءته قبل تمام نزول الآية والمعنى؛ فأنزل الله عزوجل: ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى إليك وحيه، و قل رب زدني علماً» (تفسیر القمی: ج ۲ ص ۶۵). عن السدی رضی الله عنه: «کان النبی إذا نزل علیه جبریل بالقرآن، أتعب نفسه في حفظه، حتى يشق على نفسه، يتخوف أن يصعد جبريل و لم يحفظه، فينسى ما علمه؛ فقال الله: ولا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى إليك وحيه؛ و قال: لا تحرك به لسانك لتعجل به (الدر المنثور: ج ۵ ص ۶۰۲). ابن عباس: كان النبي إذا نزل عليه جبرائيل بالوحي، يقرأه مخافة أن ينساه، فكان لا يفرغ جبرائيل من آخر الوحي حتى يتكلم هو بأوله» (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال كان النبي يستذكر القرآن مخافة ان ينساه فقبل له كفييناك ذلك ونزلت [سنقرئك فلا تنسى] (الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۳۹؛ المعجم الكبير: ج ۱۲ ص ۹۴، مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۲۹). بخشی از این قبیل احادیث در ذیل آیات فقره بعدی می‌آید.

این آیه در سوره طه، آیه ۱۱۴، آمده است.

وجه دلالت این آیات از بیان دلالت آیه ۱۱۴ سوره طه نمایان می‌شود. به علاوه، در اینجا مسئولیت گردآوری تمام قرآن را خداوند خود به عهده گرفت.^۱

(د) [إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون] (حجر: آیه ۹).

به همان بیان و تقریری که مفسران به این آیه بر عصمت و مصونیت قرآن از تحریف، استدلال می‌کنند، بر محفوظ ماندن تمام قرآن و در معرض فراموشی قرار نگرفتن آن، نیز استدلال می‌گردد.

(ه) [وَلَيْنُ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أُوْحِينَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ] این آیه، به وضوح دلالت بر این دارد که خداوند اگر بخواهد، می‌تواند آنچه را بر رسولش وحی نمود، از یادش ببرد، لیکن او چنین نخواهد خواست؛ اطلاق [لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أُوْحِينَا إِلَيْكَ] شامل فراموشاندن تمام و بخشی از وحی می‌گردد. متأسفانه معتقدان به «انساء» و «نسخ» تلاوت، این قدر به خود زحمت ندادند، فکر کنند که آیاتی پنداری، چون رجم شیخ و شیخه که حکمش باقی است، چه راز و حکمتی می‌توان در محو و انساء آنها تصور نمود؟! همانند این است که نصوص قانون اساسی معتبر را پس از نگارش و تثبیت، به دریا افکنند!! همین طور حذف تلاوت آیاتی که حکمش نسخ می‌شود؛ زیرا بقای نص ضامن انعکاس تاریخیچه و مراحل تشریح و سایر شؤون مکتب است.

علامه بلاغی در بطلان قول به انساء آیات قرآنی می‌گوید:

أما فراموشاندن و فراموشی آیات قرآنی، با آیه حفظ^۲ و نیز با سخن خدای متعال: [سُقْرُوكَ فَلَا تَنْسِي] منافات دارد و نمی‌شود این مقطع آیه را دستاویز نمود که: «إلا ما شاء الله»؛ زیرا حمل استثناء بر مشیت (و این که هرگاه خدا بخواهد پیامبرش را به فراموشی می‌افکند) وجهی برای این امتنان و وعده الهی، باقی نمی‌گذارد که بفرماید: [سُقْرُوكَ فَلَا تَنْسِي]. بنابراین مقصود از این استثناء، استدراک و متوجه ساختن به این حقیقت توحیدی است که این عدم نسیان تو، تنها به خواست و قدرت الهی است، نه به جهتی طبیعی و لازم؛ بلکه اگر خواست و مصلحت الهی اقتضا می‌نمود که آن حضرت را به حال و مقتضای عادی بشر بودنش واگذارد، او دچار نسیان می‌شد. همچنان که استثنای به کار رفته در آیه ۱۱۰ هود نیز به همین صورت (برای توجه دادن به این حقیقت بلند توحیدی است، نه استثنای تحقق یافتنی) [وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَوْا فِی الْجَنَّةِ

1. سعید بن جبیر عن ابن عباس: كان رسول الله يعالج من التنزيل شدة وكان يشدّ عليه حفظه فكان يحرك لسانه و شفّيته قبل فراغ جبرئيل من قراءة الوحي؛ فقال سبحانه: لا تحرك به» أي بالوحي أو بالقرآن «لسانك» یعنی القراءة (تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۴۶۳ ح ۱۵؛ صحیح البخاری: ج ۱ ص ۳)؛ قال ابن عباس: كان النبي إذا نزل عليه القرآن عجل بتحريك لسانه، لحبّه إياه و حرصه على أخذه و ضبطه، مخافة أن ينساه، فنهاه الله عن ذلك» (مجمع البيان: ج ۱۰ ص ۳۹۷؛ نیز برای مطالعه دیگر احادیث مربوط، ر. ک الدر المنثور: ج ۸ ص ۳۴۸)

2. حجر: آیه ۹.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ]. (آلاء الرحمن في تفسير القرآن: ج ۱ ص ۲۲۷).

۷/۲ اشاره به روایات مؤید این تفسیر

خاتمه بحث، اشاره به چند روایت است که هم به جهت دقت و ویژه‌ای که برای تطبیق بر این بحث می‌طلبید، و هم به جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر مأخذ و اشاره به متن آن بسنده می‌نماییم:

(الف) روایت نسبتاً بلندی که در تفسیر منسوب به امام عسکری^۱ آمده است (التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری: ص ۴۹۱ ح ۳۱۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۳۰۱).^۲

(ب) روایت کلینی با اسنادش از شاهویه بن عبدالله الجلاب، می‌گوید: امام هادی طی نامه‌ای برایم نوشتند: أردت أن تسأل عن... (اصول الکافی: ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۱۲).^۳

(ج) روایت تفسیر العیاشی از عمر بن یزید که می‌گوید:

از امام صادق درباره تفسیر این سخن خدای متعال پرسیدم که: «ما ننسخ... أو مثلها»؟ فقال: ... يقول: ما نُميت من إمام أو نُنس ذكره نأت بخير منه من صلبه مثله (تفسیر العیاشی: ج ۳ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳؛ بحار الأنوار: ج ۴ ص ۱۱۶ ح ۴۳؛ ج ۲۳ ص ۲۰۸ ح ۱۰).

1. گرچه ما تفسیر منسوب به امام عسکری را از نظر سند و ساختار مجموعی روایاتش بسی ضعیفتر از آن می‌دانیم که بتوان بدان استدلال نمود، لیکن روایاتش به عنوان مؤید کارایی دارند، به ویژه اگر موافق با ظهور آیات و دیگر روایات هم باشند.

2. متن روایت: «قال الإمام العسکری: قال محمد بن علی بن موسی الرضا: «ما ننسخ من آية» بأن نرفع حکمها «أو نُنسها» بأن نرفع رسمها، و نُزيل عن القلوب حفظها... «نأت بخير مئها» یعنی بخیر لکم، فهذه الثانية أعظم لثوابکم، و أجل لصلاحکم من الآية الأولى المنسوخة «أو مثلها»، من مثلها في الصلاح لکم، أي إننا لا ننسخ و لا نبذل إلا و عرضنا في ذلك مصالحکم. ثم قال: يا محمد «أ لم تعلم أن الله على كل شيء قدير» فإنه قدیر يقدر على النسخ و غيره «أ لم تعلم أن الله له ملك السماوات و الأرض» و هو العالم بتدبيرها و مصالحها، و هو يدبرکم بعلمه «و ما لکم من دون الله من ولي» يلي صلاحکم إذ كان العالم بالمصالح هو الله عزوجل دون غيره، «و لا نصير» و ما لکم من ناصر ينصرکم من مکروه إن أراد الله إنزاله بکم، أو عقاب إن أراد إحلاله بکم. و قال محمد بن علی الباقر: و ربما قدر الله عليه النسخ و التبديل لمصالحکم و منافعکم، لتؤمنوا بها، و يتوفر علیکم الثواب بالتصدق بها، فهو يفعل من ذلك ما فيه صلاحکم و الخيرة لکم. ثم قال: «أ لم تعلم أن الله له ملك السماوات و الأرض» فهو يملكها بقدرته، و يصرفها تحت مشيئته، لا مقدم لما أحر، و لا مؤخر لما قدم. ثم قال الله تعالى: «و ما لکم» یا معشر اليهود، و المكذبین بمحمد، و الجاحدين لنسخ الشرائع «من دون الله» سوى الله تعالى «من ولي» يلي مصالحکم، إن لم يذلکم ربکم للمصالح، «و لا نصير» ينصرکم من دون الله، فيدفع عنکم عذابه».

3. متن روایت: علی بن محمد عن إسحق بن محمد عن شاهویه بن عبدالله الجلاب قال: كتب إلى أبو الحسن في كتاب: أردت أن تسأل عن خلف بعد أبي جعفر و قلفت لذلك؛ فلا تغتم فإن الله - عزوجل - «لا يضل قوماً بعد إذ هداهم حتى يبين لهم ما يتقون»؛ و صاحبکم بعدی أبو محمد ابني، و عنده ما تحتاجون إليه، يقدم ما يشاء الله و يؤخر ما يشاء، «ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها» (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۱۵۱ ح ۱۸۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱ ص ۱۱۶ ح ۳۱۱).

د) روایت تفسیر العیاشی از محمد بن مسلم، از امام باقر ، درباره تفسیر این سخن خدای متعال: «ما نَنْسَخُ... أَوْ مِثْلِهَا».

قال: الناسخ ما حُوِّلَ... و ما ينساها، مثل الغيب الذي لم يكن بعد، كقوله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: آية ٣٩)، قال: فيفعل الله ما يشاء و يحوِّل ما يشاء، مثل قوم يونس إذ بدا له فرحمهم، و مثل قوله: «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (الذاريات: آية ٥٤)، قال: أدركهم برحمته (تفسير العیاشی: ج ٣ ص ١٥٠ ح ١٨٢؛ بحار الأنوار: ج ٤ ص ١١٦ ح ٤٢).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

كتابنامه

القرآن الكريم.

١. أساس البلاغة، أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري المعروف بجار الله (ت ٥٣٨ هـ ق)، تحقيق: عبد الرحيم محمود، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٣٨٥ هـ ق.
٢. أسباب اختلاف الحديث، محمد احسانى فر اللنگرودى، قم: مؤسسه دار الحديث، ١٣٨٥ هـ ش، ط١.
٣. أسباب نزول الآيات، على بن أحمد الواحدى النيسابورى (ت ٤٦٨ هـ ق)، القاهرة: مؤسسه الحلبي، ١٣٨٨ هـ ق.
٤. الأصول العامّة للفقّه المقارن، السيد محمد تقى الحكيم، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٩٧٩ م.
٥. آلاء الرحمن، محمد جواد البلاغى (١٢٨٢ - ١٣٥٢ هـ ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه البعثة، قم: ١٤٢٠ هـ ق، ط١.
٦. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، الشيخ محمد باقر المجلسى (ت ١١١١ هـ ق)، طهران: المكتبة الإسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق.
٧. البرهان فى تفسير القرآن، السيد هاشم الحسينى البجرانى (ت ١١٠٩ هـ ق)، قم: إسماعيليان، الطبعة الثانية.
٨. البيان فى تفسير القرآن، السيد أبو القاسم الموسوى الخوئى (ت ١٤١٣ هـ ق)، مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئى.
٩. تاج اللغة وصحاح العربية المعروف بـ«صحاح اللغة»، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (ت ٣٩٣ هـ ق)، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، طهران: منشورات أميرى، الطبعة الأولى، ١٣٦٨ هـ ش.
١٠. التبيين فى تفسير القرآن، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى المعروف بالشيخ الطوسى (ت ٤٦٠ هـ ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى، مكتبة الأمين، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ هـ ق.
١١. تفسير العياشى، أبو النضر محمد بن مسعود بن عياش السمرقندى المعروف بالعياشى (ت ٣٢٠ هـ ق)، تحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى، طهران: المكتبة العلمية الإسلامية، ١٣٨٠ هـ ق.

۱۲. تفسیر القمّی، أبو الحسن علی بن إبراهیم بن هاشم القمّی (ت ۳۲۹ هـ ق)، تصحیح: السيد الطیب الموسوی الجزائری، مطبعة النجف الأشرف، ۱۴۰۴ هـ ق.
۱۳. التفسیر المنسوب للإمام العسکری، قم: مؤسّسة الإمام المهدي، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ هـ ق.
۱۴. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از دانشمندان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ ۲۹، ۱۳۷۲ هـ ش.
۱۵. تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی (ت ۱۱۱۲ هـ ق)، تحقیق: السيد هاشم الرسولي المحلّاتی، قم: مؤسّسة إسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۲ هـ ق.
۱۶. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (المعروف بتفسیر الطبری)، أبو جعفر محمّد بن جریر بن یزید بن خالد الطبری (ت ۳۱۰ هـ ق)، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۷. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبد الرحمن جلال الدین السیوطی، قم: مکتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ هـ ق.
۱۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، أبو الفضل الألوسی (ت ۱۲۷۰ هـ ق)، بیروت: دار إحياء التراث، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵ هـ ق.
۱۹. شرح النظام، نظام الدین الحسن بن محمّد النیسابوری، إخراج و تعلیق: علی الشمالوی، قم: الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ هـ ق.
۲۰. شرح شافية ابن الحاجب، الشیخ الرضی محمّد بن الحسن الاسترآبادی المعروف بنجم الأنمة، تحقیق: محمّد ند الحسن، محمّد الزفزاف، محمّد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۵ هـ ق.
۲۱. شواهد التنزیل (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل): أبو القاسم عبیدالله بن عبدالله النیسابوری، [حاكم حسانی] [قرن ۵]، تحقیق: محمّد باقر المحمودی، مؤسّسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی، طهران: ط۱، ۱۴۱۱ هـ ق.
۲۲. العدة فی أصول الفقه، أبو جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰ هـ ق)، تحقیق: محمّد رضا الأنصاری القمی، قم: مؤسّسة البعثة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ هـ ق.
۲۳. فرائد الأصول، الشیخ مرتضی بن محمّد أمین الأنصاری (ت ۱۲۸۱ هـ ق) قم: دار الاعتصام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲۴. فوائد الأصول، تقریرات الشیخ محمّد علی الکاظمی الخراسانی، لأبحاث شیخه المحقق النائینی، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ هـ ق.

٢٥. *قوانين الأصول*، المحقق ميرزا أبو القاسم القمي الجيلاني (ت ١٢٣١ هـ ق)، طبعة حجرية.

٢٦. *الكافي*، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ٣٢٨ هـ ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ هـ ق.

٢٧. *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، جار الله محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ ق)، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١٤ هـ ق.

٢٨. *لسان العرب*، أبو الفضل محمد بن مكرم الأنصاري المعروف بابن منظور، تصحيح: أمين محمد عبد الوهاب ومحمد الصادق العبيدي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ ق.

٢٩. *مجمع البيان لعلوم القرآن*، أمين الدين الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٦٠ هـ ق)، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ هـ ق.

٣٠. *محاضرات في أصول الفقه*، تقارير محمد إسحاق الفياض لأبحاث السيد أبو القاسم الخوئي، قم: دار الهادي، ١٤١٠ هـ ق.

٣١. *المحيط في اللغة*، كافي صاحب بن عبّاد (٣٢٦ - ٣٨٥)، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤ هـ ق، ط ١.

٣٢. *المعجم الكبير*، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني (ت ٣٦٠ هـ ق)، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ هـ ق.

٣٣. *معجم تهذيب اللغة*، محمد بن أحمد ازهرى (٢٨٢ - ٣٧٠)، تحقيق: رياض زكي قاسم، بيروت: دار المعرفة، ١٤٢٢ هـ ق، ط ١.

٣٤. *معجم مقاييس اللغة*، أحمد بن فارس، تحقيق: عبدالسلام هارون، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٤ هـ ق.

٣٥. *معنى اللبيب عن كتب الأعراب*، أبو محمد عبدالله بن يوسف بن هشام الأنصاري، تحقيق: الدكتور مازن المبارك ومحمد علي حمد الله، بيروت: الطبعة الخامسة، ١٩٧٩ م.

٣٦. *مفاتيح الغيب* (بالتفسير الكبير)، فخر الدين الرازي، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ هـ ق.

٣٧. *المفردات في غريب القرآن*، الراغب الأصفهاني (ت ٥٠٢ هـ ق)، قم: نشر الكتاب، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ ق.

٣٨. *مناهج البيان في تفسير القرآن*، محمد باقر ملكي ميانجي (معاصر)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٧٥ هـ ش = ١٤١٧ هـ ق.

٣٩. *مواهب الرحمن في تفسير القرآن*، السيد عبد الأعلى الموسوي السبزواري، بيروت: مؤسسة أهل البيت، ١٤٠٩ هـ ق.

٤٠. الميزان في تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائي، قم، إسماعيليان، ١٣٩٣ هـ ق.
٤١. النشر في القراءات العشر، ابو الخير، محمد بن محمد الدمشقي معروف به ابن الجزري (ت ٨٣٣)، تصحيح: علي محمد الضبّاع، كتابفروشي جعفرى تبريزى، ط ١.
٤٢. نهاية الأفكار، محمد تقى البروجردى، تقريراً لأبحاث آقا ضياء الدين العراقى، قم: مؤسّسة النشر الإسلامى.
٤٣. النهاية في غريب الحديث والأثر، أبو السعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير، تحقيق: باهر أحمد الزاوى، مؤسّسة إسماعيليان، قم: الطبعة الرابعة، ١٣٦٧ هـ ش.
٤٤. نهج البيان عن كشف معانى القرآن، محمد بن الحسن الشيبانى، قم: الهادى، ١٤١٩ هـ ق.
٤٥. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ ق)، قم: مؤسّسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثالثة، ١٤١٦ هـ ق.

